

بررسی پیکره‌بنیاد گفتمان‌نمای «خُب» در زبان فارسی

یوسف آرام^{۱*}، مهرداد مشکین‌فام^۲

۱. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا

۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه بوعلی‌سینا

دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۴ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۵/۰۴

A Corpus-based Survey of the Discourse Marker "xob" in Persian

Yousef Aram^{*1}, Mehrdad Meshkinfam²

1. Associate Professor of Linguistics, Bu-Ali Sina University

2. PhD Candidate in Linguistics, Bu-Ali Sina University

Received: 2018/06/25 Accepted: 2018/07/26

Abstract

Discourse markers are linguistic elements which make relations between discourse units. In other words, these linguistic elements make the discourse cohesive and do not let discourse deviate. Discourse markers perform different functions in language system. So far, discourse markers have been studied in different frameworks, according to different approaches, and in different spheres. In this research, diverse functions of the discourse marker "Xob" which is the most frequent discourse marker based on this research are analyzed in the two-fold framework of Brinton (1996), in functionalism approach, and in pragmatics sphere. As this research is a corpus based study, a colloquial corpus has been selected, consisting of three telefilms: "panj tā panj", "ye bilit Šāns", and "amu jān Hitler" (on CDs). In regards to the data of this research, the discourse marker "Xob" functions mostly in the interpersonal meta-function and the most frequent function of this discourse marker is expressing reaction.

Keywords: Functionalism, Pragmatics, Discourse marker, Meta-function, Persian.

چکیده

گفتمان‌نماها عناصری زبانی هستند که روابط بین واحدهای کلام را برقرار می‌کنند. به عبارتی، این عناصر زبانی در گفتمان پیوستگی به وجود می‌آورند و اجازه انحراف از مسیر را به گفتمان نمی‌دهند. گفتمان‌نماها نقش‌های متفاوتی در زبان ایفا می‌کنند و از همین رو، تا به حال طبق الگوهای مختلف و در رویکردها و حوزه‌های متفاوتی مطالعه شده‌اند. در این پژوهش، براساس الگوی برینتون (۱۹۹۶) که الگوی دو لایه‌ای است، نقش‌های متفاوت گفتمان‌نمای «خُب»، که بر اساس این پژوهش بیشترین کاربرد را در زبان فارسی دارد، از منظر نقش‌گرایی و کاربردشناسی زبان بررسی و تحلیل شده است. این پژوهش از نوع پیکره‌بنیاد است و داده‌های آن از فیلم‌های تلویزیونی «پنج تا پنج»، «یه بلیط شانس» و «عمو جان هیتلر» (بر روی لوح فشرده) گردآوری شده است. براساس داده‌های این پژوهش، بیشتر نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب» در فرانش بینافردی یافت می‌شوند و بیشترین نقشی که این گفتمان‌نما ایفا می‌کند، نقش واکنش است.

کلیدواژه‌ها: نقش‌گرایی، کاربردشناسی زبان، گفتمان‌نما، فرانش، زبان فارسی.

*Corresponding Author: Yousef Aram

Email: yousefaram@basu.ac.ir

* نویسنده مسئول: یوسف آرام

مقدمه

نویت بعدی (کلر^{۱۳}، ۱۹۷۹: ۲۲۰). برخی از تعاریف نیز بر این اصل تأکید دارند که گفتمان‌نماها در نقش پاسخ به کار می‌روند یا اینکه پاره‌گفتاری که حاوی آنها است خود پاسخ به گزاره‌ای دیگر است (لویسون^{۱۴}، ۱۹۸۳: ۸۸؛ اسکوراپ^{۱۵}، ۱۹۸۵: ۳).

نگارندگان نیز گفتمان‌نماها را هدایت‌کنندگان و یک‌پارچه‌کنندگان گفتمان می‌دانند. اما، هیچ‌یک از این تعاریف برای تشخیص گفتمان‌نما بودن یا نبودن یک عنصر زبانی کارآمد نیستند و در این باره اختلاف نظرهایی وجود دارد. برای مثال، درحالی‌که بریتون^{۱۶} (۱۹۹۶: ۳۲) واحدهای زبانی 'oh'، 'اوه'، 'I mean'، 'یعنی' و 'you know' می‌دانی' را در زبان انگلیسی گفتمان‌نما می‌داند، فریزر^{۱۷} (۱۹۸۸: ۲۶-۲۷) چنین باوری ندارد، بلکه oh را تنها صوتی در زبان می‌پندارد، و دو عبارت دیگر را پاره‌گفتارهای جداگانه‌ای می‌داند که تنها برای ایفای نقش همدلی در گفتمان به کار می‌روند. بنابراین، مشخصه‌هایی برای تشخیص گفتمان‌نما بودن یا نبودن یک جزء در زبان لازم است (برای مطالعه مشخصه‌های تشخیص گفتمان‌نماها رک. بخش مشخصه‌های تمیز گفتمان‌نماها).

گفتمان‌نماها در نظام زبان تنها دارای یک نقش نیستند، بلکه نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند (فرانک‌جاب^{۱۸}، ۲۰۰۶: ۳۷۹). بر همین اساس، در این پژوهش برآنیم تا در پیکره برگزیده شده که متشکل از دیالوگ‌های سه فیلم تلوزیونی «پنج تا پنج»، «به بلیط شانس» و «عمو جان هیتلر» است، به بررسی نقش‌های متفاوت گفتمان‌نمای «خُب» پردازیم. ابتدا با مشخصه‌های گفتمان‌نمایی نشان می‌دهیم که عنصر «خُب» در زبان فارسی یک گفتمان‌نما است. سپس، گفت و گوهای این فیلم‌ها را به شکل متن پیاده و گفتمان‌نمای «خُب» را در تمام موارد استخراج خواهیم کرد. همه مواردی که از پیکره استخراج شده‌اند، با همان تلفظ اصلی در خط نمود پیدا کرده‌اند، این نوع خط را خط عامیانه می‌نامیم. در نهایت، طبق الگوی بریتون (۱۹۹۶) مشخص می‌کنیم که گفتمان‌نمای «خُب» در هر بافتی چه نقشی ایفا می‌کند و بسامد وقوع آن چقدر است. این گفتمان‌نما در زبان فارسی در مقایسه با دیگر

گفتگوهای روزمره میان گویشوران منبع برابری از گفتمان‌نماها^۱ است. این گفتگوها بدون گفتمان‌نما غیرصریحند و درک آنها دشوارتر می‌نماید. گفتمان‌نماها که بیشتر خاص زبان گفتاری هستند، کلام را یک‌پارچه کرده و میان گزاره‌های^۲ کلام ارتباط خاصی برقرار می‌کنند تا پردازش کلام را تسهیل کنند. در زبان فارسی گفتاری نیز، همانند دیگر زبان‌ها، گفتمان‌نماها نقش‌های گوناگون و خاصی را در گفتمان بر عهده دارند. جمله گفتاری زیر نمونه‌ای از کاربرد گفتمان‌نماها در زبان فارسی است:

- حاجی رو کرد به او و گفت: فردا همین وقت بیا خبرش را میدم. پس یادت نره سجل احوال خودت و همراهانت را هم بیار تا من هر چه زودتر اقدام کنم. (هدایت، ۱۳۳۰: ۲۴)

در نمونه فوق با بهره‌گیری از گفتمان‌نمای «پس» بر روی «آوردن سجل احوال خودت و همراهانت» تأکید شده است. تاکنون تعاریف زیادی از گفتمان‌نماها ارائه شده است. برای مثال، شفرن^۳ (۱۹۸۷) گفتمان‌نماها را رابط‌های بین واحدهای سخن می‌داند. بلکمور^۴ (۲۰۰۲) معتقد است گفتمان‌نماها مشخص کننده‌اند؛ یعنی برای نشان‌دار کردن چیزی در گفتمان به کار می‌روند. برخی پژوهشگران گفتمان‌نماها را ابزاری برای بیان عقاید و احساسات می‌دانند (بازانلا^۵، ۲۰۰۶: ۴۴۹؛ همچنین رک. دگان^۶، کرنیلی^۷ و پیتراندرایا^۸، ۲۰۱۳: ۳-۶)، برخی تعاریف نیز بر این اصل اشاره دارند که گفتمان‌نماها بین گفتمان حاضر و گفتمان قبل از خود یا با خارج از گفتمان رابطه‌ای برقرار می‌کنند (تراگوت^۹ و دشر^{۱۰}، ۲۰۰۲: ۱۵۴-۱۵۵؛ هاپر^{۱۱} و تراگوت، ۲۰۰۳: ۱۲۹). البته، این برقراری ارتباط همیشه صادق نیست (هاینه^{۱۲}، ۲۰۱۳: ۱۲۱۳). برخی افراد کاربرد گفتمان‌نماها را در ساختار کلام می‌دانند؛ مانند آماده کردن شنونده برای

1. discourse markers
2. proposition
3. Schiffrin
4. Blackemore
5. Bazzanella
6. Degand
7. Cornillie
8. Pietrandrea
9. Traugott
10. Dasher
11. Hopper
12. Heine

13. Keller
14. Levinson
15. Schourup
16. Brinton
17. Fraser
18. Frank-Job

آنها هستند و این عناصر گفتمانی، الگویی نحوی مبنی بر پهنه‌بندی سازه‌ها در آرایش نهایی جمله را ارائه می‌دهند که از رهگذر گفتمان شکل می‌گیرد. نویسندگان این پژوهش، همچنین، با تکیه بر معیارها و نشانه‌های دستوری‌شدگی استدلال کرده‌اند که عناصر گفتمانی «افشا» تحت فرآیند دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند و از عناصری واژگانی به عناصری گفتمانی تحول یافته‌اند.

در پژوهش‌های غیرایرانی نیز شاهد مطالعه گفتمان‌نماها هستیم. هولمز (۱۹۹۵) با تجزیه و تحلیل دوست و هفت نمونه *you know* 'می‌دانی' در گفتمان زنان و مردان نیوزیلندی نشان داد که در تعداد دفعاتی که مردان و زنان از گفتمان‌نماها استفاده کرده‌اند تفاوت اندکی وجود دارد (۱۰۵ مورد برای مردان در برابر ۱۰۲ مورد برای زنان). اما وی در کاربرد این گفتمان‌نماها برای اهداف مختلف تفاوت معناداری میان زنان و مردان نیوزیلندی گزارش کرده است؛ در حالی که زنان در تعریف کردن داستان از *you know* برای حس هم‌دردی استفاده می‌کردند، مردان آن را برای نشان دادن خود به عنوان فردی فرهیخته و باکفایت به کار می‌بردند.

مولر (۲۰۰۵) نقش‌هایی برای گفتمان‌نماها قائل است که عبارتند از: ۱- تغییردادن مسیر گفتگو، ۲- پیش‌درآمدی برای پاسخ به سؤال یا نشان دادن عکس‌العمل به سخن مخاطب، ۳- به منظور پر کردن زمان هنگام گفتگو وقتی که گوینده نمی‌تواند کلمه مورد نظر را به خاطر آورد، ۴- کمک به گوینده تا نوبت صحبت را برای خود حفظ کند، ۵- برای ابراز نزدیکی و همدلی با مخاطب، ۶- به نشانه شنودگی و توجه از طرف مخاطب، ۷- برای شروع گفتمان و ۸- برای ایجاد انسجام و یکپارچگی در گفتمان. در این پژوهش، مشخص خواهد شد که گفتمان‌نمای «خب» کدام یک از این نقش‌ها را ایفا می‌کند.

هاینه (۲۰۱۳) نیز در مطالعه‌ای تاریخی ادعا می‌کند که با فرآیندهای کاربردی‌شدگی و دستوری‌شدگی نمی‌توان گفتمان‌نماها را مورد مطالعه قرار داد؛ یعنی نمی‌توان گفت گفتمان‌نماها حاصل دستوری‌شدگی یا کاربردی‌شدگی هستند، زیرا هر یک نقص‌های خود را دارند و مرز بین این دو فرآیند مشخص نیست. وی در این مطالعه گفتمان‌نماها را از منظر دستور گفتمان مورد بررسی قرار می‌دهد.

گفتمان‌نماها بالاترین بسامد وقوع را در زبان فارسی دارد (مشکین فام، ۱۳۹۵: ۹۹)، بنابراین شایسته مطالعه است.

پیشینه پژوهش

مطالعه گفتمان‌نماها قدمت چندانی ندارد و اخیراً مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. با وجود این، مطالعات فراوانی در این مورد صورت گرفته که نشان‌دهنده اهمیت این حوزه مطالعاتی است. در این بخش با توجه به محدودیت فضا، به معرفی برخی از مطالعات انجام‌شده در این حوزه می‌پردازیم.

در پژوهش‌های ایرانی مؤمنی (۱۳۸۵) به معرفی و تعریف گفتمان‌نماها و طبقه‌بندی انواع و کاربرد آنها در زبان‌های فارسی و انگلیسی پرداخته است. وی مهم‌ترین گفتمان‌نماها را در زبان انگلیسی *right* 'درسته'، *well* 'خب'، *oh* 'اوه'، *I see* 'می‌دانم'، *mhm* 'مهم' و در زبان فارسی «خب»، «آهان» و «راستی...» معرفی می‌کند. وی همچنین، مهم‌ترین کاربردهای گفتمان‌نماها در این دو زبان را تغییر موضوع، شفاف‌سازی، نشان دادن احساسات، فعال‌کننده، تحریک برای ادامه سخن، گریز از ادامه سخن و غیره می‌داند.

آرام و مشکین فام (۱۳۹۶) براساس پیکره برگزیده‌شده، گفتمان‌نماهای تأکیدی را به صورت کیفی و کمی، بر بنیاد رویکرد نقش‌گرایی و در حوزه کاربردشناسی، طبق الگوی بریتون (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار داده‌اند. طبق الگوی بریتون (۱۹۹۶) این گفتمان‌نماها بیشتر در فرانش بینافردی کاربرد دارند؛ یعنی به ادامه روابط گفتمانی گوینده و شنونده کمک می‌کنند. در پیکره این پژوهش، ۱۷ گفتمان‌نمای تأکیدی یافت شده است که در میان آنها «دیگه» با سهم ۲۶،۱۳ درصد، بیشترین بسامد کاربرد را در زبان فارسی دارد. آنها همچنین معتقدند از آنجا که نقش تأکیدی برای قدرت بیانی گوینده اهمیت زیادی دارد، گویشوران پیوسته در پی یافتن شیوه‌های جدید و ابداعی برای بیان تأکید بیشترند.

داوری، قاسمی و کوکی (۱۳۹۶) به بررسی گفتمان‌نماهای افشا در زبان فارسی پرداخته‌اند. آنها عناصر مذکور را به دلیل نقشی که در گفتمان دارند، که عبارت است از زمینه‌سازی و صحنه‌آرایی متن و نیز آماده‌سازی و ترغیب مخاطب به افشای موضوع و خبری که در پی می‌آید، «گفتمان‌نمای افشا» نامیده‌اند. در این پژوهش گفته شده است که عناصر مذکور در فارسی ساخت‌های «واقعیت این است که...»، «حقیقت این است که» و امثال

چارچوب نظری

مطالعه گفتمان‌نماها از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا اگرچه این عناصر زبانی از لحاظ دستوری اجباری نبوده و خالی از معنا هستند، اما ایفاکننده نقش‌های کاربردشناختی متفاوتی در زبان بوده و از این منظر اجباریند (براون^۱، ۱۹۷۷: ۱۰۷؛ اسواتویک^۲، ۱۹۸۰؛ ارمان^۳، ۱۹۸۷: ۲). به عبارت دیگر، اگر گفتمان‌نماها از کلام حذف شوند، غیردستوری نمی‌شود، اما گفتمان مورد نظر دیگر از صراحت کافی برای درک سریع‌تر و دقیق‌تر موضوع برخوردار نیست. در این شرایط با کلامی بی‌نظم و آشفته مواجهه هستیم (فریزر^۴، ۱۹۹۰: ۳۹۰). نمونه زیر بیانگر چنین ادعایی است:

(2) We met. **And**, we got on a bus.

'ما یکدیگر را ملاقات کردیم. و یک اتوبوس سوار شدیم.' اورگلزکل^۵، ۲۰۱۰: ۲۸

در شاهد بالا، گفتمان‌نمای **And** و 'نقش ادامه گفتمان را ایفا می‌کند. اگر این گفتمان‌نما را از گفتمان بالا حذف کنیم، گفتمان غیردستوری نمی‌شود، اما از آنجا که این گفتمان دیگر ابزاری برای ادامه کلام ندارد از صراحت آن کاسته شده و درک آن دشوارتر می‌شود. به عبارتی، با حذف این گفتمان‌نما، گفتمان بالا با مشکل کاربردشناختی مواجهه می‌شود، نه دستوری.

گفتمان‌نماها عناصری زبانی هستند که به اصل چهارم از اصول همکاری^۶ گرایس^۷ (۱۹۸۹) تعلق دارند (آرام و مشکین‌فام، ۱۳۹۶: ۴۵). اصل چهارم گرایس (۱۹۸۹: ۲۶-۲۷) از این قرار است:

(۱) اصل شیوه بیان (اصل چهارم):

- صریح و روشن صحبت کنید.
- با ابهام سخن نگوئید.
- از دوپهلویی معنی اجتناب کنید.
- مختصر صحبت کنید.
- منظم صحبت کنید.

از آنجا که گفتمان‌نماها، کلامی بدون ابهام، واضح، منظم

و صریح به‌وجود می‌آورند، در حوزه اصل شیوه بیان (اصل چهارم) ایفای نقش می‌کنند. گفتمان‌نماها انواع گوناگونی دارند که شامل اصوات، واژگان و حتی گروه‌های نحوی می‌شوند (بریتون، ۱۹۹۶: ۳۰). براساس آنچه گفته شد، گفتمان‌نماها که خاص زبان گفتاری هستند، کلام را یکپارچه کرده و میان گزاره‌های^۸ کلام ارتباط خاصی برقرار می‌کنند. به طور کلی، این عناصر زبانی را می‌توان هدایت‌کنندگان گفتمان دانست.

از طرفی گفتمان‌نماها ویژگی‌های ساختاری و معنایی دارند. منظور از ویژگی‌های ساختاری این است که آهنگ جملات را برهم نمی‌زنند و ویژگی‌های معنایی، یعنی با کمک گرفتن از مسائل فرازبانی به معنای گفتمان شکل می‌دهند (مشکین‌فام، ۱۳۹۵: ۶). بر خلاف این ادعا که تعریف واحدی برای گفتمان‌نماها وجود ندارد، اما مشخصه‌هایی وجود دارند که تمامی گفتمان‌نماها در آنها مشترکند، اگرچه از گروه‌های نحوی متفاوت یا حتی از زمرة اصوات هستند. در ادامه این بخش، ابتدا به‌معرفی مشخصه‌های تمیز گفتمان‌نماها و سپس به شرح الگوی بریتون (۱۹۹۶) می‌پردازیم.

مشخصه‌های تمیز گفتمان‌نماها

تا کنون پژوهشگران بسیاری مشخصه‌هایی را برای تمیز گفتمان‌نماها پیشنهاد کرده‌اند (به‌عنوان نمونه، رک. شفرن، ۱۹۸۷؛ مشلر^۹، ۱۹۹۴؛ فریزر، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶، ۱۹۹۹؛ لنک^{۱۰}، ۱۹۹۸). مشخصه‌های پیشنهادشده را می‌توان در دو دسته کلی جای داد: ۱- دسته‌ای که شرایط لازم و کافی گفتمان‌نماها را مد نظر دارد، و ۲- دسته‌ای که بر مشخصه‌های پیش‌نمونه‌ای^{۱۱} گفتمان‌نماها تأکید می‌کند. برای نمونه، هاینه (۲۰۱۳) مشخصه‌های پیش‌نمونه‌ای گفتمان‌نماها را معرفی می‌کند، اما اسکوراپ (۱۹۹۹) شرایط لازم و کافی این عناصر زبانی را ارائه می‌دهد. البته، این دو فهرست هم‌پوشانی زیادی با یکدیگر دارند (مشکین‌فام، ۱۳۹۵: ۹۸)، به همین دلیل، آرام و مشکین‌فام (۱۳۹۶: ۴۸) از هر دو فهرست ذکرشده بهره برده و دقیق‌ترین و روشن‌ترین مشخصه‌ها را از هر دو فهرست انتخاب کرده‌اند. به عبارت

8. proposition

9. Maschler

10. Lenk

11. prototypical

1. Brown

2. Svartvik

3. Erman

4. Fraser

5. Urgelles-coll

6. cooperative principle

7. Grice

بلکه منظور این است که پیش از اجزاء اصلی کلام یا جمله شاهد وجود آنها هستیم تا گفتمان را پیش از انحراف از مسیر، به‌درستی هدایت کنند.

۵. استقلال نحوی^۷: بریتون (۲۰۰۸) معتقد است

گفتمان‌نماها استقلال نحوی دارند؛ یعنی از لحاظ نحوی رابطه محکمی با دیگر اجزاء کلام ندارند (گول^۸ و گوتنتر^۹، ۱۹۹۹: ۵۹-۶۳). تعدادی از پژوهشگران این ویژگی را مهم‌ترین ویژگی گفتمان‌نماها به‌شمار می‌آورند (فورکو^{۱۰}، ۲۰۰۵: ۲۰).

۶. یک جزء واژگانی بودن^{۱۱}: گفتمان‌نماها، از هر نوعی

که باشند (با ساختار درونی یا بدون ساختار درونی) یک مدخل واژگانی را در واژگان ذهنی^{۱۲} گویشوران به خود اختصاص می‌دهند؛ به این معنا که ویژگی ترکیب‌پذیری ندارند. به گفتمان‌نماهای گروهی، گفتمان‌نماهای سطح دوم می‌گویند (زیپمن^{۱۳}، ۲۰۰۵: ۵۲).

۷. معنای روالی^{۱۴}: گفتمان‌نماها معناها یا نقش‌های

کاربردشناختی در گفتمان دارند، یعنی فاقد معنای قاموسی هستند.

۸. چندمقوله‌گی^{۱۵}: اسکوراپ (۱۹۹۹) بر این باور است که

گفتمان‌نماها با کسب نقش گفتمان‌نمایی، نقش‌های نحوی قبلی خود را از دست نمی‌دهند. عناصر زبانی که توانایی کسب نقش گفتمان‌نمایی را دارند عبارتند از قیدها (مانند واقعاً، بالاخره و...)، افعال (مانند فکر کردن، دیدن و...)، اصوات (مانند وای، اوه و...)، حرف‌های ربط هم‌پایه و ناهم‌پایه (مانند و، ولی و...)، صفت‌ها (مانند تازه، خوب و...) و بندها. مقولات فوق، از منظر درزمانی، منبع تکوین گفتمان‌نماها هستند (نرگویی کهن، زیر چاپ). این ویژگی با مفهوم واگرایی^{۱۶} که هاپر (۱۹۹۱) معرفی می‌کند، قابل مقایسه است.

در بالا هشت مشخصه برای تمیز گفتمان‌نماها ارائه شد. در این پژوهش، از این هشت مشخصه برای تمییز گفتمان‌نماها بهره خواهیم برد. همه گفتمان‌نماها با تمام این

دیگر، هم از شرایط لازم و کافی گفتمان‌نماها و هم از مشخصه‌های پیش‌نمونه‌ای آنها در ارائه این فهرست استفاده شده است. در ادامه به معرفی فهرست ارائه‌شده توسط آرام و مشکین فام (۱۳۹۶: ۴۸) می‌پردازیم:

۱. ارتباط^۱: گفتمان‌نماها همچون چسب برای برقراری

ارتباط بین کلام‌های متفاوت یا قسمت‌های مختلف کلام مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، گفتمان‌نماها، یک گفتمان را به گفتمان ماقبل خود یا گزاره‌ای را به گزاره ماقبل آن مرتبط می‌کنند (فریزر، ۱۹۹۶: ۱۸۶). تعدادی از پژوهشگران همچون هانسن^۲ (۱۹۹۷: ۶۰) نقش گفتمان‌نماها را «کلمه ربط» و گفتمان‌نماها را «اجزای زبانی با حوزه متغیر» برمی‌شمارند.

۲. اختیاری بودن^۳: به دو علت می‌توان گفتمان‌نماها را

حذف کرد: نخست، حذف گفتمان‌نماها از جمله، جمله را غیردستوری نمی‌کند (فریزر، ۱۹۸۸: ۲۲). دوم، حذف گفتمان‌نماها از گفتمان، مفهوم گفتمان را تغییر نمی‌دهد؛ بلکه مفهوم یکسان اما از صراحت گفتمان در مقایسه با زمانی که هنوز گفتمان‌نماها از گفتمان حذف نشده‌اند، کاسته می‌شود. از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که گفتمان‌نماها برای گفتمان عناصر ضروری به حساب می‌آیند.

۳. عدم تأثیر بر محتوای گزاره^۴: گفتمان‌نماها گزاره را

تغییر نمی‌دهند؛ به این معنا که با استفاده از گفتمان‌نماها هیچ چیزی به محتوای گزاره‌ای گفتمان افزوده نمی‌شود. به عبارت دیگر، با وجود بهره‌گیری از گفتمان‌نماها در گفتمان، شرایط صدق و کذب گزاره‌های کلام ثابت است و گفتمان‌نماها در این مورد تأثیری ندارند (هانسن، ۱۹۹۷: ۱۶۱؛ دفینا^۵، ۱۹۹۷: ۳۴۰).

۴. جایگاه آغازین^۶: یکی دیگر از ویژگی‌های گفتمان‌نماها

این است که در ابتدای کلام می‌آیند (هانسن، ۱۹۹۷: ۱۵۶؛ شفرن، ۱۹۸۷: ۳۱-۳۲) تا گفتمان مورد نظر را قبل از انحراف از مسیر درست، هدایت کنند. البته، این بدان معنا نیست که برای مثال در جایگاه میانی ظاهر نمی‌شوند،

7. independency

8. Gohl

9. Günthner

10. Furkó

11. one lexeme

12. lexicon

13. Siepmann

14. procedural

15. multi-categoriality

16. divergence

1. connectivity

2. Hansen

3. optionality

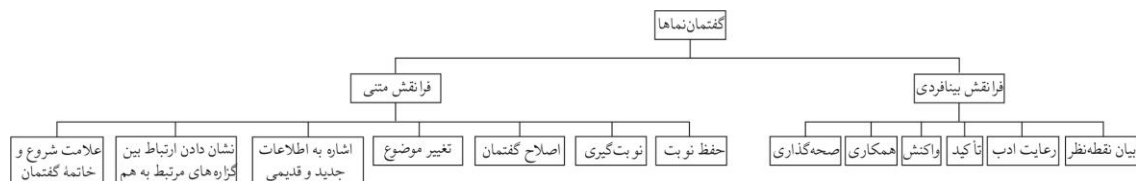
4. non-truth-conditionality

5. Defina

6. initiality

عصر زبانی که از میان این هشت مشخصه دارای چهار مشخصه باشد، گفتمان نما به حساب می‌آید.

مشخصه‌ها سازگاری ندارند، زیرا همه گفتمان‌نماها پیش‌نمونه نیستند (آرام و مشکین‌فام، ۱۳۹۶: ۴۹). بنابراین، هر



نمودار ۱. الگوی برینتون (۱۹۹۶)، به نقل از آرام و مشکین‌فام، (۱۳۹۶)

از گفتمان، واکنش^۹، و صحنه‌گذاری^{۱۰} را برعهده دارند. در فرانش متنی، برینتون (۱۹۹۶) می‌گوید گفتمان‌نماها ابزاری برای ایجاد پیوستگی و یکپارچگی بین گزاره‌های گفتمان هستند. به این معنا که این گفتمان‌نماها بین یک گزاره و گزاره قبل و بعد از آن رابطه‌ای منطقی برقرار می‌کنند. نقش‌هایی که برینتون برای گفتمان‌نماها در فرانش متنی قائل است، عبارتند از: تغییر موضوع^{۱۱} مورد بحث، اشاره به اطلاعات جدید و قدیمی^{۱۲}، نشان دادن ارتباط بین گزاره‌های مرتبط به هم^{۱۳}، اصلاح گفتمان^{۱۴} خود یا دیگری، نوبت‌گیری^{۱۵}، پر کردن مکث‌ها یا حفظ نوبت^{۱۶} در گفتمان و علامت شروع و خاتمه گفتمان^{۱۷}.

همان‌طور که گفته شد، الگوی برینتون (۱۹۹۶) گفتمان‌نماها را در دو سطح بینافردی و متنی مورد بررسی قرار می‌دهد، به همین علت این الگو را الگوی دو لایه‌ای^{۱۸} نامیده‌اند. براساس بررسی‌های نگارندگان این سطور، از این الگو برای بررسی گفتمان‌نماهای زبان فارسی، جز در موارد محدودی، استفاده نشده است. این موارد محدود عبارتند از: اعلمی و صباح (۱۳۹۱) که تأثیر عامل جنسیت بر کاربرد گفتمان‌نماهای زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مشکین‌فام (۱۳۹۵) که در پژوهشی پیکره‌بنیاد به مطالعه گفتمان‌نماهای زبان فارسی پرداخته‌است و آرام و مشکین‌فام

الگوی برینتون (۱۹۹۶)

در راستای مطالعه گفتمان‌نماها، چارچوب‌های نظری متفاوتی ارائه شده است که هر یک ویژگی خاص خود را داشته و منظر متفاوتی دارند. در اینجا به معرفی یکی از این الگوها می‌پردازیم که به عنوان چارچوب این پژوهش ملحوظ شده است.

برینتون (۱۹۹۶: ۳۷-۳۸) براساس دو مورد از فرانش‌هایی که هلیدی^۱ (۱۹۷۰) معرفی کرده، به بررسی و تحلیل نقش گفتمان‌نماها پرداخته‌است. هلیدی (۱۹۷۰) معتقد است که در نظام زبان سه فرانش بینافردی^۲، متنی^۳ و تجربی^۴ وجود دارد. فرانش بینافردی به روابط گوینده و مخاطب مربوط می‌شود، فرانش متنی به روابط بین گزاره‌ای ارتباط دارد و فرانش تجربی مربوط به ارتباط انسان با دنیای خارج است.

بر همین اساس، برینتون (۱۹۹۶) گفتمان‌نماها را در دو فرانش جای می‌دهد: ۱- فرانش متنی و ۲- فرانش بینافردی. برینتون کاربرد گفتمان‌نماهایی را که در حوزه فرانش بینافردی ایفای نقش می‌کنند، ایجاد و دوام گفتمان مابین متکلم و مخاطب می‌پندارد. در فرانش بینافردی، گفتمان‌نماها بر بافت که شامل روابط و حقیقت اجتماعی ارتباط و نقش متکلم و مخاطب در گفتمان می‌شود، تأکید دارند. وی معتقد است گفتمان‌نماهایی که در فرانش بینافردی ایفای نقش می‌کنند، نقش‌هایی از قبیل بیان نقطه نظر^۵، همکاری^۶، رعایت ادب^۷، تأکید^۸ بر بخش خاصی

8. confirming/emphasis
9. expressing reaction
10. requesting confirmation
11. indicating a new topic
12. denoting either new or old information
13. sequential dependence
14. repairing discourse
15. acquiring the floor
16. holding the floor/filler
17. initiating and closing discourse
18. two-fold

1. Halliday
2. interpersonal
3. textual
4. experiential
5. expressing understanding
6. cooperation
7. politeness

ب- من هم همین طور فکر می‌کنم. بله. بله. من واقعاً این طور فکر می‌کنم. (دیفینا، شفرن و بمبرگ، ۲۰۰۶: ۶۸)

در گفتگوی مثال (۵)، مخاطب (ب) با استفاده از گفتمان‌نمای really 'واقعاً' بر موافقت خود با گوینده (الف) تأکید می‌کند.

(۴) واکنش: این ریزنقش به گوینده فرصت می‌دهد تا پاسخ بدهد یا عکس‌العملی را نسبت به گزارهٔ ماقبل نشان دهد، که شامل نشانه‌های ارتباطی^۵ در گفتمان نیز می‌شود؛ یا اینکه گوینده عقیدهٔ خود را نسبت به گزارهٔ بعد بیان می‌کند. مانند شاهد زیر:

(6) a. You drink too much.
b. So what ...?

'الف- تو خیلی می‌خوری.

ب- خب که چی؟' (اورگلزکل، ۲۰۱۰: ۳۴)

در شاهد (۶)، مخاطب در عکس‌العمل به گوینده با استفاده از گفتمان‌نمای SO 'خب' ناراحتی خود را ابراز می‌کند. یعنی مخاطب (ب) با استفاده از این گفتمان‌نما در عبارت «خب که چی؟» به گوینده (الف) این منظور را می‌رساند که به تو ارتباطی ندارد.

(۵) همکاری: این ریزنقش به ادامهٔ گفتمان یا هماهنگی میان گوینده و شنونده کمک می‌کند. مانند نمونهٔ (۷):

(7) That wasn't much fun. Well, that is over and done with.

'خیلی جالب نبود. خب، تموم شد.' (اورگلزکل، ۲۰۱۰: ۲۶)

در نمونهٔ (۷)، گوینده با استفاده از گفتمان‌نمای well 'خب' به کلام خود ادامه می‌دهد؛ یعنی به سخنان خود پایان نمی‌دهد.

(۶) صحنه‌گذاری: گوینده با این ریزنقش به دنبال این است که مخاطب گفتهٔ وی را تأیید کند؛ یعنی با وی موافق باشد یا اینکه پاسخی بدهد. مانند مورد (۹):

(8) Carry all the bags. Right?

'همهٔ کیف‌ها را ببر. باشه؟' (دیفینا، شفرن و بمبرگ، ۲۰۰۶: ۱۱۸)

در مثال (۸)، گوینده با بهره‌گیری از گفتمان‌نمای right 'باشه' در پی این است که از مخاطب خود تأییدیه بگیرد، مبنی بر اینکه آیا او این کار را انجام خواهد داد یا خیر؟

(۱۳۹۶) که گفتمان‌نماهای تأکیدی زبان فارسی را براساس همین الگو بررسی کرده‌اند.

حال به‌طور مجزا به شرح هر یک از این ریزنقش‌ها می‌پردازیم.

الف- ریزنقش‌های فرانش بینافردي

(۱) بیان نقطه‌نظر: با بهره‌گیری از این ریزنقش، گوینده به بیان عقاید خود یا بیان چیزی که از گفتمان فهمیده است، می‌پردازد. مانند نمونهٔ زیر:

(3) Peter's not stupid; so he can find his way home.

'پیتر احمق نیست؛ پس می‌تونه راه خونه رو پیدا کنه.' (ویلسون^۱ و اسپربر^۲، ۲۰۱۲: ۱۵۸)

در نمونهٔ (۳)، گوینده با بهره‌گیری از گفتمان‌نمای SO 'پس' به بیان عقیدهٔ خود، یا به عبارت ساده‌تر، چیزی که از گزارهٔ قبل درک می‌کند، می‌پردازد؛ یعنی نقطه‌نظر خود را بیان می‌کند.

(۲) رعایت ادب: به کمک این ریزنقش، گوینده وجهه^۳ یا شأن اجتماعی مخاطب خود را حفظ می‌کند. در نمونهٔ زیر شاهد چنین نقشی هستیم:

(4) Would you please help me get my bags down so I can get off the plane?

'میشه لطف کنید کمک کنید کیفامو پایین بیارم و بتونم از هواپیما پیاده شم؟' (ریچاردز^۴، ۲۰۱۱: ۳۱)

در نمونهٔ ذکر شده، گفتمان‌نمای please 'لطفاً' برای حفظ شأن اجتماعی مخاطب به کار رفته است.

(۳) تأکید: با استفاده از این ریزنقش، گوینده بر بخش خاصی از گفتمان تأکید می‌کند. شاهد زیر ناظر بر همین نقش است:

(5) a. it's a bad report in terms of what it means they are going to do.
b. I think so. Yes. Yeah. I really do.

الف- این گزارش بدی است مضمونش اینه که اون‌ها قصد دارند این کار رو انجام بدن.

5. Bamberg
6. backchannel

1. Wilson
2. Sperber
3. face
4. Richards

که گوینده به از سرگیری موضوع قبلی بپردازد، البته پس از وقفه‌ای در کلام، مانند مثال شماره (۱۳):

(13) I finished all my works. **By the way**, did you buy any apples?

'من همه کارامو تموم کردم. راستی، سیب خریدی؟'
(اورگلزکل، ۲۰۱۰: ۲۵)

در نمونه فوق، گوینده با بهره‌گیری از گفتمان‌نمای by the way 'راستی' موضوعی کاملاً جدید را مطرح می‌کند.

(14) What I think we need, you see is a room with a table, **that is to say**, a table which students could sit around.

'چیزی که ما نیاز داریم می‌دونی یه اتاقه با یه میز، یعنی، میزی که دانشجوها بتونن دور آن بشینن.' (بلکمور، ۲۰۰۷: ۳۲۸)

در نمونه (۱۴) نیز، گوینده با استفاده از گفتمان‌نمای that is to say 'یعنی' منظور خود را از «میز» با وسعت بیشتری شرح می‌دهد. در این‌جا این گفتمان‌نما در نقش وسعت بخشیدن به موضوع به کار رفته است.

(۵) **اشاره به اطلاعات جدید و قدیمی:** این ریزنقش برای نشاندار کردن اطلاعات جدید و قدیمی به کار می‌رود، مانند نمونه زیر:

(15) They're using socialism to fight capitalism. **Now**, can you understand that?

'اون‌ها دارن از سوسیالیسم استفاده می‌کنن تا با سرمایه‌داری مبارزه کنن. حالا، تو این موضوع را درک می‌کنی؟' (شفرن، ۱۹۸۷: ۲۴۰)

در نمونه (۱۵)، گوینده گزاره‌ای را به اتمام می‌رساند، سپس با استفاده از گفتمان‌نمای now 'حالا' به گزاره‌ای جدید اشاره می‌کند. در واقع، گوینده با این گفتمان‌نما گزاره جدید را برجسته می‌کند.

(۶) **ارتباط بین گزاره‌های مرتبط به هم:** از این ریزنقش برای نشاندار کردن گزاره‌های وابسته به هم استفاده می‌شود و ارتباط بین گزاره‌ها از طریق تضمن کلامی^۱ و تضمن قاعده‌ای^۲ بیان می‌شود. ارتباط بین گزاره‌ها متفاوت است. مانند مثال زیر:

ب- ریزنقش‌های فرانش متنی

(۱) **حفظ نوبت:** گوینده از این ریزنقش برای پرکردن مکث‌ها به منظور حفظ نوبت بهره می‌برد. نمونه‌های زیر شاهدهایی برای این نقش هستند:

(9) That mom has mild **hhh** cognitive decline **hhh**....

'آن مادر بگی نگی **hhh** دچار زوال شناختی **hhh** شده.'
(دینا، شفرن و بمبرگ، ۲۰۰۶: ۵۳)

(10) And what he said is a fact. So, **so** be it.

'و چیزی که گفتش یه حقیقته، پس پس اونجوری باش.' (دینا، شفرن و بمبرگ، ۲۰۰۶: ۶۵)

در هر دو نمونه بالا، شاهد ایفای نقش گفتمان‌نماهای so 'پس' و hhh 'hhh' در نقش حفظ نوبت هستیم؛ یعنی از این گفتمان‌نماها استفاده شده است تا نوبت سخن گفتن به دیگری واگذار نشود.

(۲) **نوبت‌گیری:** این ریزنقش این امکان را به گوینده می‌دهد تا نوبت سخن گفتن را از آن خود کند. مانند نمونه زیر:

(11). **well**, when can I talk to him?
'...**خب**، من کی می‌تونم باهش صحبت کنم؟'
(اورگلزکل، ۲۰۱۰: ۲۷)

در نمونه (۱۱)، در حالی که فرد دیگری در حال سخن گفتن است، گوینده با استفاده از گفتمان‌نمای well 'خب' نوبت سخن گفتن را از آن خود می‌کند.

(۳) **اصلاح گفتمان:** به کمک این ریزنقش گوینده گفتمان خود یا دیگری را اصلاح می‌کند. شاهد زیر ناظر بر همین نقش است:

(12) So doctors ar- **well** they are not God.

'خب دکترها که خدا هس ... **خب** خدا که نیستن.'
(شفرن، ۱۹۹۴: ۳۴)

در نمونه (۱۲)، همان‌طور که روشن است، گوینده کلام خود را با استفاده از گفتمان‌نمای well 'خب' اصلاح می‌کند.

(۴) **تغییر موضوع:** گوینده می‌تواند از این ریزنقش به دو منظور استفاده کند. نخست، یک موضوع جدید دیگر را معرفی کند، یا قسمتی از موضوع را تغییر دهد که شامل وسعت بخشیدن به موضوع، خاص‌تر کردن موضوع و تصحیح آن می‌شود. دومین استفاده از این ریزنقش این است

1. conversational implicature
2. conventional implicature

می‌کنیم تا نشان دهیم که این عنصر زبانی یک گفتمان‌نما است. قابل ذکر است که گاهی قید «خیلی» یا صورت عامیانه آن «خیله» قبل از «خُب» قرار می‌گیرد و بر شدت آن می‌افزاید.

(۱۹) سیروس: شغل؟ صابر: خُب، متخصص سر و گردن که نمی‌ره بقال بشه که دکتر میشه دیگه قاعدتاً، نه؟ (پنج تا پنج، ۰۰:۳۰:۴۳)

«خُب» در نمونه (۱۹)، ۱- گزاره‌ای را به گزاره‌ای دیگر ربط می‌دهد. یعنی، گزاره‌ای که «خُب» در ابتدای آن قرار دارد، در جواب یا در ارتباط با گزاره قبل از خود آمده است؛ ۲- قابل حذف است. بدین معنا که با حذف آن گزاره غیردستوری نمی‌شود و خللی در معنای آن به‌وجود نمی‌آید؛ ۳- بر شرایط صدق و کذب گزاره تأثیری ندارد؛ ۴- کلام با این گفتمان‌نما آغاز می‌شود؛ ۵- قابل جابه‌جایی است. در همین نمونه، گفتمان‌نمای «خُب» می‌تواند بین دو واژه «که» و «دکتر» قرار گیرد؛ ۶- تک‌جزئی است؛ ۷- معنای کاربردشناختی یا روالی دارد؛ ۸- چندمقوله‌ای است، زیرا همان صفت خوب است که دچار سایش شده و در نقش گفتمان‌نمایی به‌صورت «خُب» در آمده است.

همان‌طور که مشخص است، عنصر زبانی «خُب» با هر هشت مشخصه گفتمان‌نماها سازگاری دارد. بنابراین، «خُب» یک گفتمان‌نمای پیش‌نمونه‌ای است.

نقش‌های مختلف گفتمان‌نمای «خُب»

در این بخش، به تفکیک به بررسی نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب» در هر دو ریزنقش می‌پردازیم. ابتدا با نقش‌های فرانش بینافردي این گفتمان‌نما آغاز می‌کنیم (به علت محدود بودن فضا از ذکر تمامی شواهد خودداری و به مواردی بسنده شده‌است).

الف- نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب» در فرانش بینافردي

۱) تأکید: هفت مورد از کاربرد این نقش در پیکره مشاهده شد که به ذکر یک مورد از آن می‌پردازیم:

(۲۰) گل بانو: یه زمین برهوتی بهت دادن گلستونش کردی،

خُب اینا همش خدمته. (عمو جان هیتلر، ۱۰۰:۳۷)

از «خُب» در گفتمان ذکر شده استفاده شده است تا روی عبارت «اینجا همش خدمته» تأکید شود؛ به این معنا که تو بسیار زیاد خدمت کرده‌ای.

(16) John is a lawyer; but he is honest.

'جان وکیل؛ اما درستکاره.' (اورگلزکل، ۲۰۱۰: ۲۶)

در نمونه فوق انتظار این است که جان صادق نباشد، چون وکیل است؛ اما همان‌طور که واضح است، در گفتمان عکس این انتظار بیان شده است. ارتباط این دو گزاره یا تقابل را گفتمان‌نمای 'but' 'اما' برقرار می‌کند.

(۷) علامت شروع و خاتمه گفتمان: کاربرد این

ریزنقش این است که مشخص‌کننده شروع گفتمان با جلب توجه مخاطب و همچنین نشان‌دهنده پایان گفتمان است. در دو نمونه زیر این نقش مشهود است:

(17) He came home late y'know.

'دیر به خانه آمد، می‌دونی.' (اورگلزکل، ۲۰۱۰: ۲۷)

(18) Y'know he came home late.

'می‌دونی، دیر به خانه آمد.' (اورگلزکل، ۲۰۱۰: ۲۷)

در نمونه (۱۷)، گفتمان‌نمای 'y'know' 'می‌دونی' نقش پایان بخشیدن به گفتمان را بر عهده دارد، اما در نمونه (۱۸) همین گفتمان‌نما نقش شروع کردن گفتمان را ایفا می‌کند.

در بخش بعد، بر اساس الگوی دولایه‌ای بریتون (۱۹۹۶) به بررسی گفتمان‌نمای «خُب» در زبان فارسی می‌پردازیم.

تحلیل داده‌ها

داده‌های این پژوهش از سه فیلم تلویزیونی استخراج شده‌اند که عبارتند از: «پنج تا پنج» به کارگردانی تارا اوتادی (۱۳۹۲) به مدت یک ساعت و نوزده دقیقه، «یه بلیط شانس» به کارگردانی محمود ابراهیمی (۱۳۹۵) به مدت یک ساعت و بیست دقیقه و «عمو جان هیتلر» به کارگردانی حمید ابراهیمی (۱۳۹۵) به مدت یک ساعت و سی دقیقه. برای ارجاع به نمونه‌های مستخرج از فیلم‌ها، ابتدا نام فیلم و سپس زمان دقیق وقوع نمونه مورد نظر (به ترتیب ساعت، دقیقه و ثانیه از چپ به راست) داخل پرانتز آمده است.

در ادامه نخست گفتمان‌نما بودن «خُب» را بر اساس مشخصه‌های تمیز گفتمان‌نماها بررسی می‌کنیم و سپس به بررسی نقش‌های آن می‌پردازیم.

سنجش گفتمان‌نمای «خُب» با مشخصه‌های

هشت‌گانه

ابتدا گفتمان‌نمای «خُب» را به کمک یک نمونه بررسی

صابر: **خیله خُب خيله خُب** عصبانی شدم. (پنج تا پنج، ۰۰:۳۰)

در نمونه ذکر شده، شاهد نوبت‌گیری با استفاده از گفتمان‌نمای «خیله خُب» هستیم.

(۳) **تغییر موضوع:** گفتمان‌نمای «خُب» تنها برای معرفی موضوع جدید به کار می‌رود، یعنی گوینده با استفاده از این ریزنقش موضوع کلام خود را به‌طور کامل تغییر می‌دهد. گفتمان‌نمای «خُب» تنها در یک مورد در پیکره این نقش را برعهده دارد.

(۲۵) قادر: ... جوش نزن، جوش نزن **خُب** تو هم می‌خواستی مثل قِرْل امضا کنی تا از کار بیچار نشی تازه نترس این اخوان موز ماره همین روزا وسایلتو بر می‌گردونه تازه اگه این کارو نکردیا از مردونگیتنه. (عموجان هیتلر، ۵۸:۱۹:۰۰)

در شاهد فوق، گوینده با بهره‌گیری از این گفتمان‌نما موضوع بحث خود را به‌طور کلی تغییر می‌دهد.

(۴) **علامت شروع و خاتمه گفتمان:** «خُب و خيله خُب» مجموعاً در پنج نمونه در پیکره تنها نقش شروع گفتمان را برعهده دارند.

(۲۶) همایون: **خیله خُب**، آقايون پاشین بریم دادگاه. (پنج تا پنج، ۰۰:۴۱:۳۳)

در این نمونه، گفتمان‌نمای «خیله خُب» نقش شروع گفتمان را برعهده دارد؛ یعنی، گوینده درحالی که همه سکوت اختیار کرده‌اند، با استفاده از این گفتمان‌نما شروع به سخن گفتن می‌کند.

گفتمان‌نمای «خُب» یا «خیله خُب» با شصت و نه مورد کاربرد در پیکره مورد استناد این پژوهش، بالاترین بسامد وقوع را دارد. یکی از دلایل بسامد وقوع بالای گفتمان‌نمای «خُب» تک‌هجایی بودن آن است (در مورد «خیله خُب» می‌توان گفت که «خیله» تنها نقش تأکیدی دارد). دلیل دیگر این بسامد وقوع بالا را در زبان‌شناسی شناختی می‌توان یافت؛ زیرا انسان از بدو تولد با اولین صفاتی که آشنا می‌شود، صفات «خوب» و «بد» هستند. گفتمان‌نمای «خُب» نیز از همین صفت «خوب» مشتق شده است؛ بر این اساس، بالاترین بسامد وقوع را دارد.

به کمک نمودار شماره (۲) در زیر می‌توان به‌طور واضح مشاهده کرد که براساس داده‌های این پژوهش گفتمان‌نمای «خُب» بیشتر ایفاکننده کدام نقش یا ریزنقش در گفتمان روزمره است.

(۲) **واکنش:** گفتمان‌نمای «خُب» در دو مورد از این ریزنقش کاربرد دارد: الف) در عکس‌العمل به گزاره قبل فرصتی را به گوینده می‌دهد تا پاسخی مناسب بدهد، و ب) نشانه‌های ارتباطی را شامل می‌شود. ابتدا مورد الف) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

الف) گفتمان‌نمای «خُب» و «خیله خُب» با بسامد وقوع چهل و یک مورد در پیکره، این نقش را برعهده دارند. (۲۱) نادر: اگه یاد نگرفت تکلیف چیه؟ مسافر: **خُب**، می‌تونی امتحان کنی هزینه که واست ور نمی‌داره. (یه بلیط شانس، ۰۰:۵۳:۱۲)

در نمونه فوق، «نادر» از مسافر سؤالی می‌پرسد. «مسافر» هنگامی که با این سؤال روبه‌رو می‌شود به زمانی نیاز دارد تا فکر کند. این زمان‌گیری را گفتمان‌نمای «خُب» در گفتمان فوق انجام می‌دهد.

ب) کاربرد دیگری که ریزنقش واکنش در زبان دارد، نشانه‌های ارتباطی است؛ به این منظور که با استفاده از این ریزنقش، مخاطب به گوینده اعلام می‌کند که به کلام وی توجه لازم را دارد. گفتمان‌نمای «خُب» یکی از ابزارهایی است که این امکان را فراهم می‌آورد. در پیکره این پژوهش، این گفتمان‌نما در دو مورد در این نقش مشاهده شد.

(۲۲) مهرباب: من یه حرفی می‌زنم. نادر: **خُب**. مهرباب: اگه آکی بود همینو بگو به خانومت. (یه بلیط شانس، ۰۰:۱۸:۵۵)

در مثال بالا، گفتمان‌نمای «خُب» در نقش نشانه ارتباطی به کار رفته است؛ به این معنا که مخاطب به گفته‌های گوینده توجه می‌کند.

ب- نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب» در فرآیند متنی

(۱) **حفظ نوبت:** گفتمان‌نمای «خُب» در هفت نمونه در پیکره ایفاکننده این نقش بود.

(۲۳) فرشته: ای **خُب**، یه کم استرس دارم. (یه بلیط شانس، ۰۰:۵۴:۴۵)

در مورد مذکور، گوینده از ترس این که نوبت سخن گفتن را از دست بدهد با استفاده از این گفتمان‌نما نوبت را برای خود حفظ کرده‌است.

(۲) **نوبت‌گیری:** شش نمونه گفتمان‌نمای «خیله خُب» و «خُب» در این نقش در پیکره مشاهده شد.

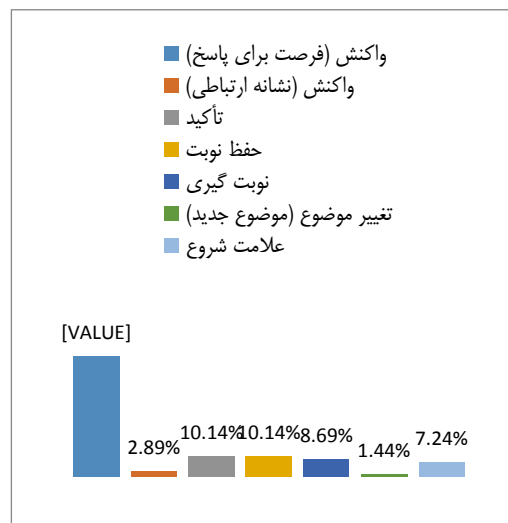
(۲۴) موتوری: منو بگو می‌خواستم ماشینتو درست کنم.

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش، بر اساس داده‌های مستخرج از سه فیلم تلویزیونی «پنج تا پنج»، «به بلیط شانس» و «عمو جان هیتلر»، به بررسی نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب» در گفتگوهای روزمره فارسی‌زبانان پرداخته شد. پژوهشگران این گفتمان‌نما را طبق الگوی دولایه‌ای بریتون (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که گفتمان‌نمای «خُب» در کلام فارسی دارای هفت نقش مختلف در دو فرانش بینافردی و متنی است. مشخص شد که این گفتمان‌نما بیشتر در فرانش بینافردی ایفای نقش می‌کند. علاوه بر این، بر اساس این پژوهش، بیشترین نقش گفتمان‌نمای «خُب» در گفتار روزمره زبان فارسی نقش واکنش (فرصت برای پاسخ دادن) است. از آنجا که نقش‌های گفتمان‌نماها در گفتمان محدود نیست و این عناصر نقش‌های زیادی را در گفتمان ایفا می‌کنند، ممکن است با بررسی پیکره‌های بیشتر و گسترده‌تر، بتوان نقش‌های دیگر این گفتمان‌نما را پیدا کرد.

منابع

- آرام، یوسف و مهرداد مشکین فام (۱۳۹۶). گفتمان‌نماهای تأکیدی در زبان فارسی با تکیه بر سه فیلم تلویزیونی. *زبان فارسی و گویش‌های ایرانی*، شماره ۳، ۴۱-۶۳.
- گرامی، کیانوش (تهیه‌کننده)، محمود ابراهیمی (کارگردان) (۱۳۹۵). *به بلیط شانس*. ایران.
- اسلامی، محمدعلی (تهیه‌کننده)، حمید ابراهیمی (کارگردان) (۱۳۹۵). *عمو جان هیتلر*. ایران.
- اعلمی، منیژه و مریم صباح (۱۳۹۱). جنسیت و تفاوت گفتمان: بررسی نشانه‌های گفتمانی در مکالمات روزمره سخنوران زن و مرد فارسی‌زبان. *فصلنامه زبان و ادب فارسی*، شماره ۱۰، ۲-۲۲.
- اسدی، سعید (تهیه‌کننده)، تارا اوتادی (کارگردان) (۱۳۹۲). *پنج تا پنج*. ایران: هنر و تجربه.
- داوری، شادی، محسن قاسمی و بهناز کوکی (۱۳۹۶). *گفتمان‌نماهای «افشا» در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*. فصلنامه علمی-پژوهشی زبان‌شناسی اجتماعی، شماره ۲، ۹-۱۶.
- مشکین فام، مهرداد (۱۳۹۵). *فرانقش‌های بینافردی و متنی گفتمان‌نماها در زبان فارسی*. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه بوعلی‌سینا.

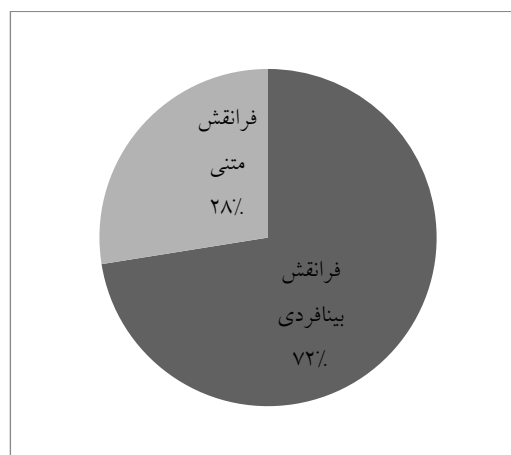


نمودار ۲. مقایسه نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب»

با توجه به نمودار فوق، می‌توان دریافت که بیشترین کاربرد گفتمان‌نمای «خُب» در ریزنقش واکنش (فرصت برای پاسخ دادن) و کمترین کاربرد آن در ریزنقش تغییر موضوع (معرفی موضوع جدید) است.

الگویی که برای تحلیل نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب» در این پژوهش استفاده شده، الگویی دولایه‌ای است. بنابراین، گفتمان‌نمای «خُب» در هر دو لایه فرانش بینافردی و متنی ایفای نقش می‌کند. اکنون، می‌توان به این سؤال پاسخ داد که گفتمان‌نمای «خُب» بیشتر در کدام لایه ایفای نقش می‌کند. پاسخ این سؤال در نمودار شماره (۳) مشخص است:

از نمودار شماره ۳، چنین بر می‌آید که گفتمان‌نمای «خُب» بیشتر در فرانش بینافردی کاربرد دارد.



نمودار ۳. مقایسه دو فرانش بینافردی و متنی در مورد گفتمان‌نمای «خُب»

- کاربردی‌شدگی کلمه تازه در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. هدایت، صادق (۱۳۳۰). حاجی آقا. تهران: انتشارات جاویدان.
- Bazzanella, C. (2006). Discourse Markers in Italian: Towards a Compositional Meaning. In: K. Fischer, (Ed.). *Approaches to Discourse Particles*, (pp. 449–464). Amsterdam: Elsevier.
- Blakemore, D. (1987). *Semantic Constraints on Relevance*. Oxford: Blackwell.
- Blakemore, D. (2002). *Relevance and Linguistic Meaning: The Semantics and Pragmatics of Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Blakemore, D. (2007). Or- Parenthicals, that is- Parenthicals and the Pragmatics of Reformulation. *Journal of Linguistics*, 43, 311–339.
- Brinton, L. J. (1996). *Pragmatic Markers in English: Grammaticalization and Discourse Functions*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Brinton, L. J. (2008). *The Comment Clause in English: Syntactic Origins and Pragmatic Development (Studies in English Language)*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brown, G. (1977). *Listening to Spoken English*. London: Longman.
- De Fina, A. (1997). An Analysis of Spanish **bien** as a Marker of Classroom Management in Student-Teacher Interaction. *Journal of Pragmatics*, 28, 337-354.
- De Fina, A., D. Schiffrin, & M. Bamberg (2006). *Discourse and Identity*. Cambridge: Cambridge university press.
- Degand, L., B. Cornillie, & P. Pietrandrea (2013). Modal Particles and Discourse Markers: Two Sides of the Same Coin? In: L. Degand, B. Cornillie & P. Pietrandrea, (Eds.), *Discourse Markers and Modal Particles*, (pp. 1-18). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Erman, B. (1987). *Pragmatic Expressions in English*. Stockholm: Almqvist & Wiksell.
- Frank-Job, B. (2006). A Dynamic-Interactional Approach to Discourse Marker. In: K. Fischer (Ed.), *Approaches to Discourse Particles*, (pp. 395-413). Amsterdam: Elsevier.
- Fraser, B. (1988). Types of English Discourse Markers. *Acta Linguistica Hungarica*, 38, 19-33.
- Fraser, B. (1990). An Approach to Discourse Markers. *Journal of Pragmatics*, 14, 383-395.
- Fraser, B. (1996). Pragmatic Markers. *Pragmatics*, 6, 167-190.
- Fraser, B. (1999). What are Discourse Markers? *Journal of Pragmatics*, 31(7), 931–952.
- Furkó, B. P. (2005). *The Pragmatic Marker: Discourse Marker Dichotomy Reconsidered: The Case of well and of course*. Debreceni Egyetem: Bölcsészettudományi Kar, Debrecen dissertation.
- Grice, P. (1989). *Studies in the Ways with Words*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Gohl, C., & S. Günthner (1999). Grammatikalisierung von weil als Diskursmarker in der gesprochenen Sprache. *Zeitschrift für Sprachwissenschaft*, 18(1), 39–75.
- Halliday, M. A. K. (1970). Language Structure and Language Function. In: J. Lyons (Ed.), *New Horizons in Linguistics*, (pp. 140-165). Harmondsworth: Penguin.
- Hansen, M. B. M. (1997). **Alors** and **done** in Spoken French: A Reanalysis. *Journal of Pragmatics*, 28, 153-187.
- Heine, B. (2013). On Discourse Markers: Grammaticalization, Pragmaticalization, or Something Else? *Linguistics*, 51(6), 1205-1247.
- Holmes, J. (1995). *Women, Men and Politeness*. London: Longman.
- Hopper, J. (1991). On Some Principles of Grammaticization. In: E. C. Traugott & B. Heine, (Eds.), *Approaches to*

- Grammaticalization*, vol. I. (pp. 17-35). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins.
- Hopper, P. J. & E. C. Traugott (2003). *Grammaticalization*, 2nd Edition. Cambridge: Cambridge University Press.
- Keller, E. (1979). Gambits: Conversational Strategy Signals. *Journal of pragmatics*, 3, 219-238.
- Lenk, U. (1998). *Marking Discourse Coherence*. Tübingen: Narr.
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Maschler, Y. (1994). Metalanguaging and Discourse Markers in Bilingual Conversation. *Language in Society*, 23, 325-366.
- Muller, S. (2005). *Discourse Markers in Native and non-Native English Discourse*. Amsterdam/ Philadelphia: John Benjamins.
- Richards, J. C. (2011). *Tactics for Listening: Expanding*. Oxford: Oxford University Press.
- Schiffrin, D. (1987). *Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Schiffrin, D. (1994). *Approaches to Discourse*. Oxford: Blackwell.
- Schourup, L. (1985). *Common Discourse Particles in English Conversation: Like, Well, Y'know*. New York: Garland.
- Schourup, L. (1999). Discourse markers. *Lingua*, 107, 227-265.
- Siepmann, D. (2005). *Discourse Markers across Languages: A Contrastive Study of Second-Level Discourse Markers in Native and non-Native Text with Implications for General and Pedagogic Lexicography*. Abingdon and New York: Routledge.
- Svartvik, J. (1980). Well in Conversation. *Studies in English Linguistics for Randolph Quirk*, 5, 167-177.
- Thompson, G. (2004). *Introducing Functional Grammar*. Great Britain: Oxford University Press.